



صلوات بر محمد و آله و صحبه
الطاهرين
صلوات بر محمد و آله و صحبه
الطاهرين
صلوات بر محمد و آله و صحبه
الطاهرين

به اهتمام علیرضا لطفی (حامد اصفهانی)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صلى الله عليه وسلم
محمد بن عبد الله
القرن الثاني عشر
فرج



نام کتاب: صلوات بر محمد صلوات بر شهیدان

مولف: علیرضا لطفی (حامد اصفهانی)

ناشر:

گرافیک، صفحه آرایی و چاپ:

www.HGR.ir حاشیه گرافیک

خطاطی: علی فرزانه

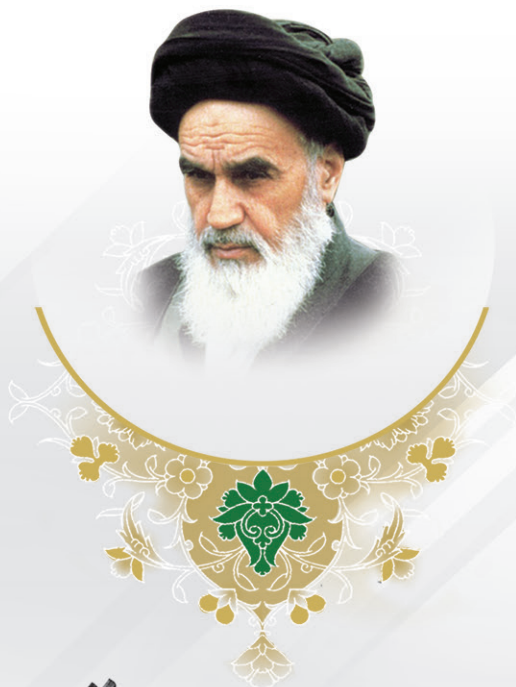
محسن بهارزاده

مسعود صابری

نوبت چاپ: اول

سال انتشار: ۱۴۰۳





بر پیر خیر جباران صلوات
 یک بار نه، بلکه صد باران صلوات
 که چشم شفقت از خمیر در
 کن مروت را و تونوز باران صلوات



لیسید مظلوم زمان خامنه در
 لمر خاریب چشم دشمنان خامنه در
 نذر همه عاشقان برایت صلوات
 تا دولت صحرای زمان خامنه در





صلوات بر محمد و آل محمد صلوات بر خدیجه



چشمه زنان به بستان
بلبل شده غزنخوان

صلوات بر محمد
صلوات بر شهیدان



از جبهه های ایران
 تاغزه تا به لبنان
 صلوات بر محمد
 صلوات بر شهیدان



شد زنده یاد یاران
 فضیه تا حماران
 صلوات بر محمد
 صلوات بر شهیدان



ز آن سید شهیدان
تا کربلا می ایران
صلوات بر محمد
صلوات بر شهیدان



صدا علی اصغر
 سلسله گشته بر
 صلوات بر محمد
 صلوات بر شهیدان



سید حسن نصرالله
بر او در این سحرگاه
صلوات بر محمد
صلوات بر شهیدان



یادی کن از مجازی
 با عشق و سرفرازی
 صلوات بر محمد
 صلوات بر شهیدان



گفت زامدی فراوان
بهر وصال یاران
صلوات بر محمد
صلوات بر شهیدان



یادشید جمهور
 رئیس سلخشور
 صلوات بر محمد
 صلوات بر شهیدان



عباس نیلفروشان
 وقت سحر به لبنان
 صلوات بر محمد
 صلوات بر شهیدان



بشارت ظهور است
 دلها پر از سرور است
 صلوات بر محمد
 صلوات بر شهیدان



بنیة بود مہمان
پر زوبہ سوی جانان
صلوات بر محمد
صلوات بر شہیدان



آن یحیی سوار
 می گفت به زیر آوار
 صلوات بر محمد
 صلوات بر شهیدان



ذکر صفی الدین بود

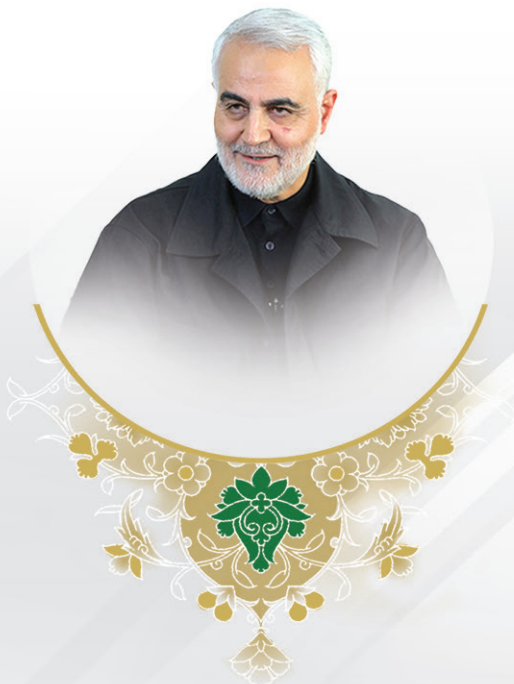
آید امام موعود

صلوات بر محمد

صلوات بر شهیدان



است شده مقاوم
 بهر ظهور قائم
 صلوات بر محمد
 صلوات بر شهیدان



تقدیم حاج قاسم
این ذکر مادام
صلوات بر محمد
صلوات بر شهیدان



ہمراہ شعر حامد
 ای امت محمد
 صلوات بر محمد
 صلوات بر شہیدان

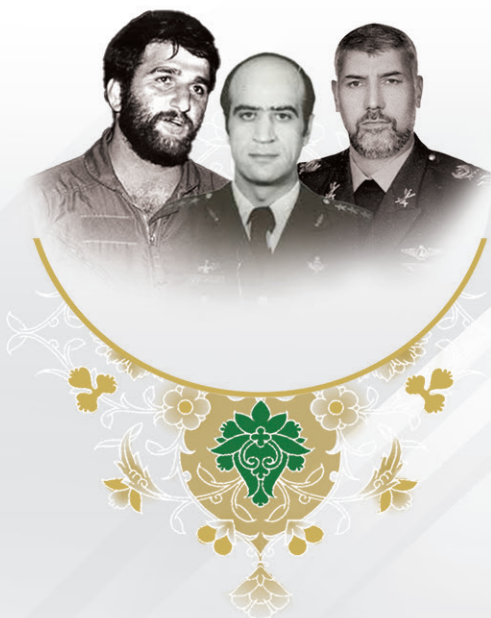
باعتبار
بصورت



بگنجد حجی چه شور و حالی دارد
 در نزد حسین جامی عالی دارد
 هر کس که فرستد به روانش صلوات
 او نیز مقامی متعالی دارد



صدها صلوات مردم آزاده
 بر روح شهید عشق امی زاده
 صدها صلوات و صد هزاران صلوات
 بر آنکه سرش زتن جدا افتاده



بر روح شهیدان خدا جو صلوات
 مردان دلیر و پاک و حق پو صلوات
 بر آن خلبانان رشید ایران
 شیرودی و کشکری، کیا جو صلوات



یارب به شهیدان به خون غلطیده
از کرب و بلا گرفته تا فمیده
بر محضرشان فرست از ما صلوات
باشد که گناه ما شود بخشیده



شمعی به مزارشان فروزان باشد
 هم گل به مزارشان گل افشان باشد
 خوانند همه زیارتی با صلوات
 این جشن تولد شهیدان باشد



ای کاش که شرمندہ می یاران نشویم
 شرمندہ می عارف حماران نشویم
 بایک صلوات بر شهیدان و امام
 حیف است کہ مہمان شهیدان نشویم



می گفت به یاوران به صد شوق و امید
 هنگام نبرد عابدینی شهید
 مشتاق شهادتید اما به همان
 از یک صلوات ناب غافل نشوید



بر زمره های مرد عرفان صلوات
 بر آه شهید عشق حمران صلوات
 ذکرش صلوات بود در آخر هم
 تقدیم چو کرد جان به جانان، صلوات



صیاد که سینه اش پر از ایمان بود
 ذکرش صلوات و تالی قرآن بود
 چون تیر نفاق قلب نازش بدرید
 بایاد علی مرتضی خندان بود



در گنجره‌ی عرش صدا پیحیده
 آواز بلند رنای پیحیده
 آورده نسیم، عطریاد شهدا
 بومی صلوات در فضا پیحیده



در چهره می او نور خدا پیدا بود
 در خلوت نیمه شب به حق پیدا بود
 یاران همه حال تو راجی را دیدند
 ذکرش صلوات و ذکر یاز هرا بود



شد وقت وفایه عهد و پیمان، صلوات
 آغاز و صیامی شهیدان، صلوات
 در بر که می خون خویش غلطان عطشان
 می گفت به کام و لعل عطشان صلوات



بر تربت لاله خنریاران صلوات
 بر یک یک شامدان هزاران صلوات
 بر کاوه و بر برنسی و جعفر نصر
 مردان دلاور خراسان صلوات



مردان رشد آذمی راصلوات
 مهدی و حمید باکری راصلوات
 می گفت سه دسته می شویدی یاران
 آن دسته می یار، سهبری راصلوات



همای ستارگان چو آن خرازی
 شد فلاح شهر خون به جان شهبازی
 بر روح بلند را مردان صلوات
 آن صف سگنان اسوه در جانبازی



کردند به خون خویش دشمن رسوا
 بیای علی رضا و هم آریما
 همواره به روح آن عزیزان صلوات
 لعنت به منافقین و بر آمریکا



صد باصلوات بر شهیدان وطن
 مردان بزرگ، هستی مہمن
 بر روح شهید شہریاری عزیز
 بر روح بلند احمدی روشن



در جمع دلاوران، در جبهه می نور
 ذکرش همه یابن احسن و فکر ظهور
 بایک صلوات و خواندن فاتحه ای
 یاد می کنم از شهید روانی پور



وقتی که حسین کوزه کشتی، بهیات
 آگاه شدی رر مزور از ذات
 کشتی تو شهید و ذکر مردم این شد
 استاد علی محمدی را صلوات



جز جام ظهور عشق حق نوش مکن
جز نغمه می عشق نغمه ای کوش مکن

در محفل باصفای یادشدا
ذکر صلوات را فراموش مکن



بگنجه گلستان شهيدان، زيباست
 اين محفل نوراني و بزم شهادت
 غافل مشوا ز ذكر مدام صلوات
 تضمين اجابت دعائت اينهاست



گر کہہ گلستان شهیدان آبی
 بنکر بہ سگوه این ہمہ شیدانی
 یک گل صلوات مدیہ بر آنان کن
 ز آنان شنوی سلام خوش آوایی



دیدم شب جمعه ای عزیز می ز شتاب
 می شست قنور سادان راه کلاب
 ذکرش صلوات و اشک دیزان می گفت
 ای روح شهید حال زارم دریاب



همگام زیارت شهیدش می‌گفت
 دردی است نعمت که هیچ‌توان نهفت
 ذکرش صلوات بود و با اشک بصر
 از سنگ مزار او غبارش می‌رفت



چشمان به درو همیشه تسبیح به دست
 مادر به امید روی فرزند نشست
 مادر صلوات بر لبش بود و بگفت:
 بر آمدن شهیدم امیدی هست؟!؟!



برهق بهق ناله های مادربه سحر
 بر دیده می مادر شهیدان بر در
 آمان که ز غصه می پسر جان دادند
 هر دم صلوات و صد سلام دیگر



می گفت شهید من همین تک پسر است
 لیلاز علی اکبر خود خون جگر است
 بر روح علی اکبر و مسعود سلام
 ذکر صلوات ما بر او هر سحر است



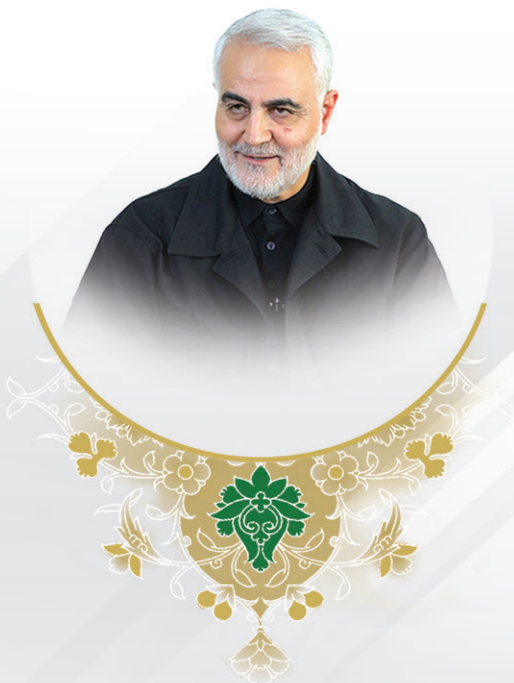
امروز گرفتار آغوش
 فردا نکنی مرا فراموش
 فداقه می تویی یادم آمد
 گفتم صلوات بر محمد



فداقه می تو کفن شد اینک
 میلاد دوباره ات مبارک
 فردا که روی به نزد زهرا
 بر او برسان سلام من را



بز می شهدا به عرش بر ما کرده
 گل مدیه به پیش پای زهرا کرده
 یک یک صلوات با ملائک گویند
 ذکر صلواتشان چه غوغا کرده



جشن صلوات و بزم نورانی ما
 بهنگام سرور است و غزنی خوانی ما
 سر حلقه‌ی مستان بنگر با صلوات
 گردیده ز معرفت سلیمانی ما



بگر شهدا تمام در صف شده اند
 وارو به بهشت حمله بادف شده اند
 ماهر صلوات خود به چنگ و دوف و تار
 آگه زر موز خاص مصحف شده اند



بگرشدا تام دست افشانند
 باهر صلوات خود غزل می خوانند
 به چه بهشتی شده با این صلوات
 کز جام وصال دوست سرمستانند



تک محفل شور و عاشقی را بنکر
 اخلاص حسین خالقی را بنکر
 بر روح مطهرش دما دم صلوات
 ہم صدق حسین صادقی را بنکر



ننگ کو صلوات و چهره می یارین
 مهدی تو در آینه می افشارین
 ذکر صلوات رمز اسرار حق است
 در هر صلوات خود تو اسرارین



همواره تو چشم به راه مهدی بودی
تا دیده به روی ماه او بگشودی
صد ها صلوات بر تو و معشوق
اینک تو کنار مهدی موعودی



ذکر صلوات والیانی، عباس
 داده به همه اہل صفایان احساس
 تقدیم بہ محضرش نام صلوات
 باد سے گل محمدی و گل یاس



صد هاگل لاله شده ایران پر پر
 یک لاله می گشته حسن اسکندر
 پیوسته درود و صد سلام و صلوات
 از جهه می غرب تا جنوب کشور



من با صلوات خود نوشتم به سحر
 یایاد دلاوران ز اوقات خطر
 یادم به شهید جاودانی افتاد
 کرباسیون، همان محمد جعفر



مهرشدا در دلم آکنده بود
 بر چهره‌ی شایان نگر خنده بود
 با هر صلوات در جهان خندانند
 شاید به کلام من پناهنده بود



بامادشهد راه حق پوردانی
 یاد می کنم از گزینش و شیدایی
 دائم صلوات بر لبانش، می گفت:
 در آینه می دلم همی پیدایی



من بر سر مضجع تونک مہمانم
 ہاں باصلوات فاتحہ می خوانم
 ہموارہ بہ روح تو فرستم صلوات
 مہران عزیز بر سر پیمانم



ای آنکه مطیع امر جانان بودی
 همسکر عاشقان و رندان بودی
 بر روح تو باد صد هزاران صلوات
 در محفل عاشقان غزنخوان بودی



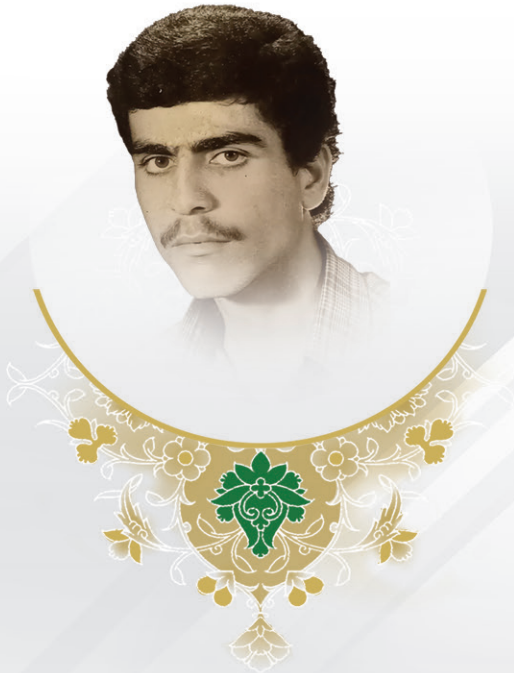
تا با صلوات خویش همت کردم
 یاد از گل بی خار ز همت کردم
 من دل بسپرده ام بر آن ابراهیم
 یاد از شهدای با صلابت کردم



بین کوچه به کوچه های این شهر خدا
 تزیین شده با نام و به عکس شهدا
 تا با صلوات یاد آنان بکنی
 مینی همه می دیار را عرق صفا



حاج احمد کاظمی شہید ممتاز
 روز عرفہ کشودمال پرواز
 ہنگام عروج خود بہ ذکر صلوات
 دید از صلوات خود ہزاران اعجاز



آن حافظی آن غلامحسین آن فرزاد
 شد با صلوات خود مہمای جہاد
 باہر صلوات خود از او یاد کنم
 ننگ با صلوات می کنم روحش شاد



تا با صلوات خود غرنخوان شده ام
 همواره شناخوان شهیدان شده ام
 هنگامه‌ی رجعت شهیدان باشد
 ننگ نغمه سراد این گلستان شده ام

صلوات هدیہ پر شہزاد

صلوات، هدیه‌ای به شهیدان

شایدی زد صلابه شعرتری	زکستان شادان سحری
از چه غافل شدی و بی حسبری؟!	بودی همسکرم به جبهه‌ی عشق
که تو یادم حساطت نببری!!	قول دادی به جبهه وقت و داع
دل سپردی به جبهه‌ی دگری؟	از چه بردی ز حساطت یادم
شو جد از هوس تو مختصری	مختصر کن من لاق فاصله را
به کستان مامن کنده‌ی	بر زمانی دلت ز غصه گرفت
پهرواش را نیستی خجندت بری	صلواتی فرست و فاتحه خوان
می‌کنیم ماه جستان نظری	صلوات شما به ما چو رسد
زین کستان بر کلی شمیری	حاجد با سلام و با صلوات
تو نداری که به از این حسبری!!	تو شهادت می‌شود یقین صلوات

گلشنی در کاشانه شیدا زلفها

گلکشتی در گلستان شهیدان اصفهان

شهیدم و شاید بروجه خویش هیچ نباشم به خودم دل پریش
 وجه تمام شهدا وجه من در شهدا بین رخ ابن الحسن
 پس به گلستان شهیدان برو خود صلواتی ز شهیدان شنو
 به به گلستان همیشه بهار با صلوات خالص بیشتر
 وارد این بزم شهیدان شوید تا صلوات شاهدان بشوید
 به تخت فولاد لسان زمین از شهدای شنوی آفرین
 لسان الارض است و شهیدان همه با صلوات برگل فاطمه
 به زائران گفته ز دل مرحبا با صلواتی به زیارت بیا
 دار الشفای جمله آزادگان هست گلستان شهیدان

هدیه کن دست گل‌های هر سحر
 به شاهان مهدی منظر
 از صلوات هدیه بهتر کجا؟!
 به عاشقان خاتم الاوصیا
 هدیه ای که می پذیرد بتول
 این صلوات است به آل رسول
 بزم شهیدان پر غم‌برکنید
 با صلوات خود معطر کنید
 غلغله افتد به گلستانشان
 با صلواتی که کند گل نشان
 توجری و شهید افشارین
 مزارشان کشته بهشت برین
 سعید و ارسته همان چشم به راه
 ز گوشه می باغ نماید نگاه
 آه که مهر داد عزیز الهی
 بر همه می خلق دهد آگهی
 در وسط باغ تو زرین به سین
 باز به خلوت که خودد کمین
 لاله می گوش او همی خونی است
 نشان عشق او و مجنون می است

دیده تو آقایی گل ماعرب	چند قدم باز چو آبی عقب
فدای لبخند تو قربانعلی	کن صلواتی تو نثارش بلی
یاد کن از سبرد ملاقلی	با صلواتی که به سیر گلی
تا برسی به بقعه‌ی اشرفی	دسته به دست گل نگر هر صفی
کو صلوات همه سازد قبول	وز پس آن بقعه‌ی آل رسول
آخر این باغ چو خرازی است	کوشه‌ی دیگر گل شهبازی است
مقبره‌ی مادر ردانی است	با صلواتی چو گل افشانی است
این صلوات من و طبع لطیف	کاظمی و غازی و قبر حنیف
بهار دیگر شده این گلستان	مزاری از شهید شیروانیان
مسعود شعر با فحی خلوت نشین	کنار ارباب معارف بین

نگر بہ گلستان گل کو کبی	مدافعان حرم زینبی
دادہ بہ گلستان عجب رونقی	مسلم خیراب و دانی تقی
در این گلستان شدہ ام مست مست	بلو کجایی تو اقارب پرست
تک تک گل ہای گلستانمان	ہدیہ بر آن مہدی صاحب زمان
ہمہ ہر گل صلواتی فرست	بہ محضرش شاخہ نباتی فرست
سوسن ویاس و یاسمن می دہد	با صلواتی بہ سحر می رسد
با صلواتی کہ بود ناب ناب	می کلند از رخ ماہش نقاب
تا دہد او شرب مدام طہور	با صلواتی بنماید ظہور
با صلواتی ہمہ عسرو حرج	می رود و جلوہ نماید فرج
با صلواتی ہمہ مردم بہ ہوش	منظران بین ہمہ اندر خروش

در همه جا غلغله با سکری ز حجه ابن الحسن العسکری
 به نور الانوار چهارم نگر ز حادثت این همه اشعار تر
 با صلواتی بشود تسخیر رسد به پایان همه جنگ و ستیز

عسوی
چاپ

سایان عشق

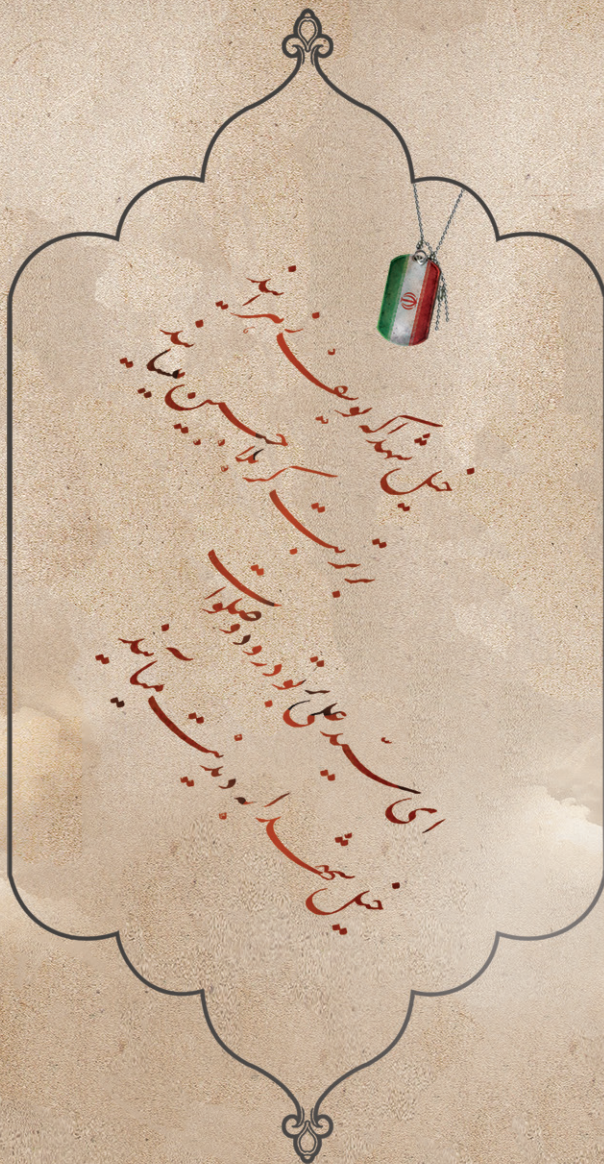
شهر من ای مهد هنر اصفهان	ای ز صفا شهره به ملک جهان
یک هنرت شهره به رزم آوری	جان و جهانی و هنر پروری
معنی محسوس صفا، مان تویی	در همه تاریخ صفایان تویی
شهر گل و لاله بشکفته ای	شهر شهیدان به خون خفته ای
وان در گلزار شهیدان تست	یک ره جنت ز خیابان تست
پله ی معراج سماک تاسماک	شهر من ای بستر مردان پاک
لاله به خاک توبه کنشت آمده است	خاک تو از خاک بهشت آمده است
خاک تو را به کرب و بلا کرده است	لاله علم پرچم لا کرده است
لاله به سان تو نذر دجهان	لاله سانی تو کنون اصفهان

زین همه گل راز بهشتی بدان	لاله سانی و بهشتی نشان
اسوهی سرداری و جانبازی است	یک گل گلزار تو خرازی است
بوی خوشش عنبر روحانی است	وان گل صدر پر گل ردانی است
تورجی وزیدی و افشارها	شهر من ای خطی ای اشارها
یاد امام و شهلا می کنم	حامد م و حمد خدا می کنم
مردم آن است چو این اصفهان	گفت خمینی به کجای جهان
پشت ابر قدرت دنیا شکست	سید و همتا دکل روی دست
رزم افغونی و روح الامین	یاد کنم جبهه و میدان مین
کوره پرو گنجی و طیاره ها	یاد کنم ترکش خمپاره ها
یاد سانی و امانی کنم	یاد کشاورز و کشتانی کنم

یاد علیخانی و ملاقلی	یاد سلیمانی و باباگلی
یاد نازی و هلالی کنم	یاد کمالی و جمالی کنم
یاد رضائیان و هم باقری	یاد موحد کنم و جعفری
یاد مصدق فرو فرشادفر	یاد جوانمردی و خمه عشر
یاد حسینی و عقیلی کنم	یاد کرامی و خلیلی کنم
یاد آقاخانی و غازی کنم	یاد صفوی و حجازی کنم
اشک غم آذیان کشته است	طبع من امروز روان کشته است
یاد صفاتج و عرب می کنم	نالہ در این بزم ادب می کنم
خون جگر جہدی و کمرنگی ام	بشو کون نالہ سی دگنکی ام
خاطرہ می خفتہ بیدارہا	شرح دہم شوکت سردارہا

خاطره و یاد حبیب الهی	دره ایمان دهم آگهی
شویم یکسره زرین شده	دردل من زنده چو زرین شده
در غم قوچانی و چکنانی است	دیده‌ی من ابر بهارانی است
یاد رفیعی و کله دوزها	سینه‌ام آکنده شد از سوزها
از غم هجران تو ای یشمی	بر دل زارم بنشته غمی
دیده و دل راز غمش خون کنم	یاد چو از رزم فریدون کنم
در غم سوزان دو قربانیم	شرح دهم رمز پریشانیم
رشته‌ی جان و تنم از هم گسست	از غم هجران اقارب پرست
نوحه کرفانی و بهرامی ام	لطف خدایی شده چون حامی ام
آه که احساس غریبی کنم	یاد چو از بحر خطیبی کنم

آه که جانانده و پچاره ام	در سر رفرقت طیاره ام
یاد کنم سکر و محراب را	زینلی و میثم و زہتاب را
مثل نماز شب شعر با نچی	شور چه شد؟! آن همه الطاف چی؟!
کو دم روحانی نوری صفا؟!	تا که دہد در دلم را شفا
شہر من امروز مہابت کن	باشہدا نعرہ ی ہہابت کن
خاک تو آرا گلہ اولیاست	زین سبب امروز چنین با صفاست
ای شہدا جام حیاتم دہید	از غم ایام نجاتم دہید
چند بہ ہجران شامو ختن	در دل خود شعلہ برافرو ختن
گر چه کر فتم ز شامافصلہ	قول شفاعت بدہیدم صلہ
بس کنم این ز فرمہ بی کسی	شویم نذر تو یا مجلسی



اصفهان، خیابان ۲۲ بهمن مجتمع اداری امیر کبیر
ساختمان کنگره بزرگداشت ۴۰۰ شهید اصفهان

کنگره ملی بزرگداشت
اصفهان اصفهان

